

رسانه ملی، مروج خشونت خانگی؟

Photo: SergeyNivens/depositphotos.com

ماهرخ غلامحسین پور

یک قسمت جنجالی در سری برنامه «فرمول یک» در ماه‌های گذشته، بخشی از روال معمول تولید محتوای تحقیق‌آمیز صدا و سیمای ملی برای عادی سازی خشونت علیه زنان و کودکان را به نمایش گذاشت.

در این نوبت از برنامه فرمول یک، خانواده‌ای حاضر بودند که مرد خانواده ۷۲ بار با درخواست طلاق همسرش مواجه شده بود: مردی که در کمال آرامش و وقار و در برابر میلیون‌ها بیننده، گفت همسرش را به طور مداوم و از سن ۶۱ سالگی کتک می‌زده و از همه عجیب‌تر، زنی که در حضور دختران خردسالش از تحمل مکرر خشونت خانگی گفت.

این اظهارات، این بار علاوه بر واکنش فعالان مدنی و مدافعان حقوق زنان، صدای دولتی‌ها را هم درآورد.

معصومه ابتکار، معاون امور زنان نهاد ریاست جمهوری و همچنین فاطمه حسینی، فاطمه سعیدی، پروانه مافی و سید فرید موسوی، از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، بخشی از معترضان به این برنامه بودند.

پیش از آن هم جنجال ترویج «کودک همسری» در سریال بچه مهندس با حضور بهاره رهنما توسط بسیاری از کاربران فضای مجازی، تبلیغی آشکار در حمایت از ازدواج کودکان تلقی شد: تبلیغ آنچه در کشورهای توسعه یافته می‌تواند با مجازات‌هایی سنگین همراه باشد.

ترویج کلیشه‌ها در صدا و سیما

ادبیات سکسیستی در اغلب فیلم‌ها، مصاحبه‌ها و سریال‌های ایرانی، جمله‌های کلیشه‌ای همچون:

«او که زن نیست ... برای خودش یک پا مرد است» (سریال سر دلبران از زبان کاراکتر بهمن در مورد همسرش ژاله) که عمدتاً زمانی به کار می‌رود که مردی می‌خواهد از شهامت و شجاعت همسرش تعریف کند، یا تقسیم وظایف شخصیت‌های سریال که به شکلی هدف‌مند انجام می‌شود - به شکلی که عمدتاً مشاغل موثر و با قابلیت بالا را مردان و کارخانه‌داری یا حداکثر، مشاغلی که چندان هم نیاز به تخصص یا معاشرت اجتماعی و قابلیت علمی ندارند - برای زنان در نظر گرفته می‌شود، بخشی از معمول‌ترین مولفه‌ها در برنامه‌های تولیدی صدا و سیما هستند.

نمونه‌ای دیگر: مستند ۰۸ دقیقه‌ای زندگی «علیرضا بابایی»، به کارگردانی مظفر حسین خانی که در صدا و سیمای استان مرکزی منتشر شد نیز به نوعی، خشونت علیه کودکان بود.

بابایی از داوطلبان جنگ در سوریه و عراق بود که روز ۵۲ اردیبهشت امسال در فلوجه عراق توسط «گروه‌های تکفیری» کشته شد.

پس از پخش این مستند، بسیاری از کاربران دنیای مجازی به انتشار آن در یک رسانه عمومی معترض شدند.

در بخشی از این مستند، دختر علیرضا بابایی را به دفتر مدرسه محل تحصیل فراخوانده‌اند. مدیر مدرسه، گروه فیلمبرداری و معلم‌ها دور تا دور دخترک را گرفته‌اند و به او می‌گویند اگر خبر زخمی شدن پدرش را به او بدهند ممکن است چه حالی داشته باشد؟

او می‌گوید: «ناراحت می‌شوم چون خیلی بابام رو دوست دارم اما به او افتخار هم می‌کنم.»

صدایی در پس‌زمینه به دخترک می‌گوید: «حالا عزیزم خبر رسیده که بابای تو زخمی شده...»

[اگر تاکنون عضو کانال تلگرام خانه امن نشده‌اید، کلیک کنید.](#)

دخترک شروع می‌کند به گریه کردن. خم می‌شود روی پاهایش. دوربین او را دنبال می‌کند که همراه با مسئولان مدرسه راهی خانه‌شان می‌شوند. صحنه بعدی فضای داخل کلاس و همکلاسی‌های دخترک را نشان می‌دهد که جملگی در حال ضجه زدن هستند. آنها پخش و پلا شده‌اند روی میز و نیمکت‌ها و یک نفر از شدت تآثر رفته زیر میز و صورتش را پوشانده.

معلم‌ها و مسئولان مدرسه، دختر فرد کشته شده در جنگ را تا خانه‌اش همراهی می‌کنند و او که مرعوب دوربین و ناز و نوازش‌های اطرافیان شده، می‌گوید: «دخترها صبر و تحمل ندارند و او باید از حضرت زینب یاد بگیرد»....

او وارد کوچه که می‌شود، بیلبرودهایی را می‌بیند که خبر مرگ پدرش روی آنها آمده است

مجموعه این برنامه‌ها این سوال را ایجاد می‌کند که چرا رسانه‌ای به نام رسانه ملی به روشنی تلاش می‌کند توانمندی زنان را نادیده بگیرد، به عادی‌سازی خشونت علیه زنان و کودکان پردازد و آن‌قدر شورش کند که صدای اعتراض دست‌اندرکاران امر را هم بلند کند؟

یک وکیل دادگستری به خانه امن می‌گوید اگر در یک مملکت قانون‌مند زندگی می‌کردیم، زنان به راحتی می‌توانستند علیه برنامه فرمول یک اقامه دعوا کنند.

شروین سلطان‌زاده، به بند یکم از اصل بیست و یکم قانون اساسی اشاره می‌کند که به صراحت دولت را مکلف به مراعات حقوق زنان کرده است:

«این بند از قانون بسیار صریح است و هیچ تفسیر دیگری ندارد. بر این اساس دولت موظف است حقوق زنان را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین کند. همچنین زمینه مساعد برای رشد شخصیت زن و احقاق حقوق مادی و معنوی او را فراهم کند.»

به گفته این وکیل دادگستری همان‌طور که کسی حق ندارد در یک رسانه رسمی به تبلیغ قتل، دزدی یا جنایت پردازد و اگر این کار را بکند مورد پیگرد قانونی قرار می‌گیرد، هیچ‌کس هم حق ندارد به تبلیغ آشکار خشونت علیه زنان پردازد و اگر در فضای پابلیک و عمومی همچون یک برنامه تصویری در سطح رسانه این کار را کرد، حتی اگر شاکی خصوصی نداشته باشد، مدعی‌العموم باید او را به جرم تشویق خشونت علیه نیمی از آحاد جامعه، به دادگاه فرا بخواند.

زنانی که مطلقاً اعتراض نمی‌کنند

هر لحظه از روز که دکمه صندوق جادو را بزنی، زنانی آرام و بی‌صدا در حال پذیرایی، پخت و پز و بشور و بساب است. زن‌هایی که با مانتو و روسری می‌خوابند، وقتی هم بیدارند آرام و بی‌صدا برمی‌دارند و می‌گذارند و مطلقاً مطیع‌اند. آنها هیچ اعتراضی به هیچ امر رخ داده‌ای ندارند و به مردانی که بنده غرایزند، خدمات عدیده می‌دهند.

در نقطه مقابل وجه غالب تصویر زنانه در رسانه عمومی، گاهی زنان متفاوت دیگری هم به تصویر کشیده می‌شوند. زنانی از آن سوی ماجرا: آنها که یا خلافکارند یا پرخاشگر و زیاده‌خواه. زنانی که بدطینت و غیرقابل اعتمادند.

در این میان نمایش سریال‌های متعدد کراهی یا سایر کشورهای آسیایی که به طور کامل نرم و پنهان به تبلیغ سکوت در قبال خشونت می‌پردازند هم بی‌تاثیر نیستند؛ با به تصویر کشیدن زن‌هایی که یا مورد بی‌توجهی‌اند یا تحت خشونت فیزیکی.

آنها در حال اشاعه این تفکر هستند که: زن خوب زنی است که کتک می‌خورد و دم بر نمی‌آورد. او دارای یک وجه افتخارآمیز است که اشتباها به آن «صبوری کردن» گفته می‌شود.

در تحلیل این وضعیت یک کارشناس رسانه معتقد است رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی به عنوان ابزارهایی قدرتمند و موثر، مانند تیغ دو لبه عمل می‌کنند، به این معنا که هم می‌توانند ماشین حرکت باشند هم عامل بازدارنده.

به گفته پوریا فاضلی، کارشناس ارشد رسانه ساکن ایران، یک رسانه عمومی از یک سو می‌تواند نقش موثری در آموزش مهارت‌های زندگی و فرهنگ‌سازی در مقابله با خشونت داشته باشد و از سوی دیگر قابلیت آن را دارد که نسبت به عادی‌سازی خشونت و جرم در زیر پوست جامعه گام بردارد و وانمود کند که این مدل از خشونت، بخشی از روال عادی و روزمره زندگی است.

بیشتر بخوانید:

[وقتی اختلال روحی به جنایت ختم می‌شود](#)

[مردان متاهل و وعده سرخ‌رومن](#)

[من یک کویبرم، پس هستم](#)

او به این نکته اشاره می‌کند که اغلب برنامه‌های صدا و سیما برخاسته از فقه است و از آن جایی که در فقه اسلامی نوعی نابرابری و بی‌عدالتی وجود دارد، منجر به نهادینه شدن و ترویج خشونت علیه زنان می‌شود:

«انحصاری بودن رسانه ملی و اینکه دولت می‌خواهد بدون اهداف کارشناسی مناسب متولی تمام امور آن باشد، در برنامه‌های ریز و درشت این رسانه متجلی شده است. آنها به جای حضور کارشناسان زبده و واقعا متخصص برای ریشه‌یابی مسئله خشونت خانگی، کار را به افراد نادانی می‌سپارند که نتایج سوء و نقض غرض به بار می‌آورند.»

این کارشناس معتقد است یک رسانه عمومی برای کنترل خشونت خانگی باید دست به فرهنگ‌سازی و آگاهی بخشی بزند: «زنان و کودکان می‌بایست نسبت به حقوقشان آگاه باشند نه اینکه آنها را تشویق به سکوت کنند. کارشناسان می‌بایست راهکارهایی برای مقابله با خشونت خانگی و چگونگی مواجهه با آن را آموزش بدهند. افراد در معرض خشونت باید نسبت به مصادیق انواع خشونت آگاه باشند. آنها موظفند مهارت‌های زندگی و مدیریت بحران در زمان خشم را در سطح عمومی یاد بدهند.»

او به این نکته اشاره می‌کند که وقتی یک رسانه با بیت‌المال و مالیات مردم اداره می‌شود و زنان هم بخشی از همان مردمند، حق ترویج خشونت علیه همان نیمی از جمعیت جامعه وجود ندارد.

به گفته فاضلی، صدا و سیما از کارشناسان متخصص و مستقل بهره نمی‌برد: «کارشناسان این رسانه عمدتا نمایندگان یک تفکر خاص‌اند و کارشان تایید بی‌چون و چرای همان تفکر است. این رسانه با اینکه نام ملی را یدک می‌کشد اما واقعا ملی نیست. شما وقتی می‌توانید به یک رسانه بگویید ملی که ترویج کننده تفکر عده محدودی از جامعه نباشد و فقط برای حفظ منافع آن گروه برنامه‌سازی نکند، بلکه برای همه آحاد جامعه تولید محتوا کند.»

او می‌گوید: «در برنامه فرمول یک آمده‌اند از طلاق اعلام برائت کنند اما زده‌اند چشم این مقوله را با ترویج خشونت کور کرده‌اند.»